

تفاهم تمدن‌ها، و این شعاری است که محمد خاتمی رئیس‌جمهوری ایران زیر عنوان «گفت و گوی تمدن‌ها» مطرح کرده است. به عقیده او تمدن‌ها در میان خود به گفت و گو خواننده پرداخت - یا بهتر این است که به گفت و گو بپردازند - تا از بروز بدبختی‌هایی که بشریت در طول تاریخ این همه از آن‌ها رنج برده است، پیشگیری شود.

به رغم تباین و تضادی که میان این دو دیدگاه وجود دارد باید پذیرفت که این دو نظر دو راه حل ممکن یک واقعیت را تشکیل می‌دهند، زیرا از زمانی که بشر پدید آمده است «همواره فقط دو راه برای حل اختلافات خود شناخته است: ضربه مشت یا تبادل سخن (مذاکره). پس از ده‌ها و حتی پس از هزارها سال که چنین بوده است، تقریباً پنجاه سالی است که می‌کوشند تا محجوبانه و آرام آرام راه اول را رها کنند و به راه دوم بروند و این امر به رغم جنگ‌های سرد، نیمه سرد و جنگ‌های دیگری است که پشت سر نهاده‌ایم»^۱.

امروزه هنوز هم، تمدن‌ها به دلیل این که دیگر نمی‌توانند یکدیگر را نادیده بگیرند یا از تأثیر و نفوذ هم بگریزند، در برابر این انتخاب حتمی و سرنوشت‌ساز قرار دارند که میان دوستی یا دشمنی یکی را انتخاب کنند. بر مبنای این اصل یک سؤال مطرح می‌شود: کدام یک از این طریق‌ها برای مشخص کردن وضع کنونی و آینده جهان ما مناسب‌تر و مقبول‌تر است؟ پیش از پاسخ دادن به این سؤال اساسی و عمده این روزگار، شایسته است که اندکی درباره تمدن صحبت کنیم. راستی از این کلمه چه می‌فهمیم؟

1. Kermner, Pierre (2000). "Le dialogue entre civilisations". in *Le Mois à l'UNESCO, Bulletin trimestriel d'information*. Octobre - Décembre.

تمدن چیست؟

فرنان برودل، نظریه‌پرداز بزرگ تمدن‌ها، به روشنی چگونگی پدید آمدن مفهوم تمدن و تحول آن را تشریح کرده است.^۱ کلمه تمدن کلمه‌ای برساخته است که خیلی دیر در فرانسه و زبان فرانسوی پیدا شده است. که آن را بر مبنای «تمدن» و «به تمدن درآوردن» (از ریشه مدنیّت) ساخته‌اند و از قرن شانزدهم میلادی رایج بوده است. در ۱۷۳۲ م، این کلمه یک اصطلاح حقوقی است و به معنای عمل قضایی یا داوری است که یک پرونده جنایی را «مدنی» یعنی قانونی می‌کند. معنای تازه‌تر آن در مفهوم «عبور به حالت متمدن شدن» است که بعدها یعنی در ۱۷۵۲ در نوشته‌های تورگو^۲ آشکار می‌شود. او در آن هنگام در حال نوشتن کتابی درباره تاریخ جهان بود که البته خودش نتوانست آن را به چاپ برساند. به نوشته برودل، ورود رسمی این کلمه در یک متن چاپی در ۱۷۵۶ تحقق یافت که مارکی دومیرابو، بنیانگذار دادگاه انقلابی، آن را در رساله جمعیت یا دوست ملت به کار برد و نشر داد.^۳

در اواخر قرن هجدهم میلادی / دوازدهم هجری، این کلمه هم در فرانسه و هم در انگلیس رواج همگانی پیدا کرد. این اسم جدید که از روی کلمه لاتینی سیویس^۴ (شهروند) ساخته شده است، بر یک تمایز، صحنه

1. Braudel. Fernand (1979). Grammaire des civilisations Paris: Flammarion. Collection Complexe.

2. Turgot

3. Mirabeau. Victor de Requeti marquis de. et Francois Quesnay (1756. édition 1883). l' Ami des hommes ou Traité de la population: avec une préface et une notice biographique par M. Rouxel. Guillaumin Cie.

4. Civis

گذاشت که اندک اندک میان مردمان شهرها و ساکنان روستاها پدید آمد و برحسب آن روستائینان بیشتر از شهرنشینان به «حال و وضع طبیعت» نزدیک شمرده می شدند. افزون بر این از ریشه شناسی کلمه برمی آید که باید مفهوم تمدن را مرتبط با توسعه شهری و تقسیم اجتماعی کار دانست. کلمه «تمدن» تحت تأثیر منادیان «عصر روشنگری» به صورت تجسم آرمانی درآمد که همه ملت‌ها باید رو به آن می آوردند. در نتیجه، بر اثر اقتضای حقانیت این «عصر روشنگری» در تمام قرن هجدهم میلادی کلمه تمدن به صورت مفرد و همچون یک امر مطلق، که ملت‌ها در درجات مختلف در آن شرکت داشتند، به کار رفت. بعدها تمدن در حالت مفرد به شکل «تمدن صنعتی» به کار رفت.

در این احوال مسافرت‌های افراد مختلف به سرعت افق‌های تفکر انسان‌شناختی را گسترش دادند، و کشف جوامع کهن و متحول - که شیوه‌های زندگی و نهادهایشان عمیقاً متفاوت از شیوه‌های زندگی و نهادهای اروپایی بودند - عمیقاً بر تجدد و نواندیشی در تحلیل‌ها تأثیر گذاشت. تدریجاً این اندیشه پذیرفته شد که تاریخ جوامع تابع یک جریان همگون و ثابت نیست و لذا برای درک آن باید آن جوامع را جدا جدا تجزیه و تحلیل کرد و اختلافاتشان را پذیرفت. لذا از اواسط قرن نوزدهم / سیزدهم سخن از «تمدن‌ها» به صورت جمع به میان آمد و تعدد و تنوع فرهنگ‌ها مورد پذیرش قرار گرفت، هر چند که طرح‌های مبتنی بر تغییر تدریجی انواع همچنان در سراسر این قرن رواج داشتند. لوئیس هنری مورگان^۱ (۱۸۱۸-۱۸۸۱)، انسان‌شناس آمریکایی که در خط فکری منتسکیو حرکت می‌کرد، بر مبنای اصل وحدت نوع انسان، به تحقیق

1. Lewis Henry Morgan

درباره تحول فرهنگ‌ها و جوامع پرداخت و در کتاب *جامعه قدیم: مبنای تحقیق در خط تحول انسان از وحشی‌گری به تمدن*^۱ (۱۸۷۷) سه مرحله در تحول جوامع پیشنهاد کرد: توحش، وحشی‌مآبی، تمدن (که مبین تحول یافته‌ترین مرحله‌ای است که یک جامعه می‌تواند بدان دست یابد).

بر اثر توسعه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی در قرن بیستم این برداشت مورد تردید قرار گرفت؛ و این واقعیت پذیرفته شد که میان جوامع، یک دسته اختلافات سازمانی وجود دارند که لزوماً به اختلاف ارزش‌ها منجر نمی‌شوند. اما این اختلاف‌ها بر چه معیارهایی استوار بودند؟ پس از جنگ جهانی دوم تألیفات کلود لوی استراوس^۲ به روشن شدن این موضوع کمک بسیار کرد. از آن پس تدریجاً سلسله مراتب ناشی از استعمار و استثمار غربی کنار نهاده شد و به کار بردن کلمه تمدن در حالت جمع رونق گرفت تا فکر تمدن به صورتی که تاپیش از آن وجود داشت و با پیشرفت فی‌نفسه یکی انگاشته می‌شد و اختصاص به چند ملت ممتاز داشت، از میان برداشته شود.

در این چشم‌انداز، به کارگیری کلمه تمدن در حالت جمع به مثابه موضع‌گیری تسامح‌آمیز است، زیرا اشاره به تمدن‌ها در جمع به معنای پشت سر نهادن این کلمه در حالت مفرد در عباراتی مثل تمدن صنعتی، تمدن غربی یا تمدن عقلایی است. به جای آن این کلمه به صورت جمع و به منظور دلالت بر تمامی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها مورد استفاده قرار گرفت که به میراث بشریت در تمامیت آن تعلق دارند.

1. *Ancient Society for Researches in the Line of Human Progress from Savagery and through Barbarism to Civilisation* (1877).

2. Claude Lévi-Strauss

تأمل درباره تمدن هرگز از تأمل درباره فرهنگ جدا نبوده است، چندان که این دو کلمه تدریجاً چنان به هم نزدیک شده‌اند که عملاً به صورت مترادف درآمده‌اند. در عین حال، آندره سوئارش معتقد است^۱ که فرهنگ، حاصل کار تعقل فردی است و حال آن که تمدن در آداب و رسوم و مغز جامعه شکل می‌یابد و زیست می‌کند. علمای انسان‌شناسی انگلیسی نیز بر مبنای کتاب سر ادوارد تایلر به نام فرهنگ ابتدایی^۲ که در ۱۸۷۱ منتشر شد^۳، کلمه فرهنگ را درباره جوامع اولیه و ابتدایی به کار می‌برند و کلمه تمدن را مختص جوامع امروزی می‌دانند، و از فرهنگ‌های ابتدایی در برابر تمدن‌های جوامع متحول نام می‌برند. اما اگر «تمدن» را با صفت احترامی که یک گروه انسانی برای افراد و اعضای خود قائل می‌شود تعریف کنیم ناگزیر باید بپذیریم که با آنچه می‌توان فرهنگ نامید پیوند و همخوانی نزدیک دارد. علی‌الخصوص وقتی که کلمه تمدن در حالت جمع به کار رود همان معنی کلمه فرهنگ را دارد که ابتدا علمای انگلیسی برای تشخیص و تعریف مجموع خصایص شاخص یک ملت به کار می‌بردند، سپس کسانی که درباره جهان با اصطلاحات و مفاهیم نو می‌اندیشند از این صورت جمع کلمه تمدن استفاده می‌کنند.

از گفت و گو در بطن تمدن‌ها تا گفت و گوی تمدن‌ها

اما اگر هیچ چارچوب ارزشی برای عشق به تنوع و سلسله‌بندی فرهنگ‌ها وجود نداشته باشد، در آن صورت می‌توان همه شکل‌های

1. Suarés André in *Encyclopedie de l'Agora sur Internet*

2. *Primitive Culture*

3. Tylor, Sir Edward. Burnett in *New Illustrated Columbia Encyclopedia*, 1979.

تمدن‌ها را گرامی داشت بی آن که نگران آن باشیم که آیا آن‌ها بالندگی افراد را تأمین می‌کنند و موجب برقراری گفت و گو با تمدن‌های پیرامون خود می‌شوند یا نه؟

متأسفانه نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد که در طول تمامی تاریخ، هر تمدن به شیوه خود، طرد دیگران و مقابله با آن‌ها را اعمال و توجیه کرده است و دلیل این طرد و منع هم عدم تعلق دیگران به ارزش‌های مقبول آن جامعه بوده است. برای نشان دادن صحت این ادعا نمونه‌های بیشمار وجود دارد، و متأسفانه همه آن‌ها نشان می‌دهند که بیزاری از بیگانگان (دیگران)، نفرت و تبعیض در همه فرهنگ‌ها یافت می‌شوند. سخنانی که در عصر حاضر در تأیید تفکر بیزاری از بیگانه و نژادپرستی بر زبان می‌آید حتی بر احترام آشکار اختلافات فرهنگی استوارند و به نام احترام همین تنوع است که بیزاری از گوناگونی قومی تبلیغ می‌شود و سخن از حفظ هویت فرهنگی می‌رود و شعار «هر کس در خانه خود بماند تا دنیا بهتر شود» سر داده می‌شود. این رفتار که ریشه در تعلقات قومی و جمعی دارد ممکن است منجر به عمل شود، و دست‌کم تحقیر و جدایی را ریشه‌دار کند یا برعکس به ترس از نوع دیگر بینجامد^۱ و در هر صورت در همه موارد هرگونه امکان گفت و گو را از میان می‌برد. با وجود این نباید فراموش کنیم که در بطن هر تمدن تسامح آمیز، وسوسه «مشاجره جویانه» وجود دارد. لذا وقتی که یک فرد بیزار از بیگانگان، تنفر نسبت به دیگری را ابراز می‌کند، اهل تسامح، در فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، با عشق و دوستی واکنش نشان می‌دهند و اختلاف فرهنگ‌ها و استغنائی

1. Wiewiorka, Michel (1999). *L' Espace du nocisme* Sueil, Collection *L' épreuve des fails*.

متقابل را می‌ستایند.^۱ به هر حال، و به رغم وجود تسامح، بحران‌ها و درگیری‌ها، تاریخ بشریت با تعامل مثبت میان تمدن‌ها که متقابلاً برای همه سودمند بوده است مشخص می‌شود.^۲ لذا هر تمدن باید به یک کوشش پیگیر و دائمی در دو سطح دست بزند تا گفت و گو بر سرخورد میان تمدن‌ها فایز آید.

هر فرهنگ باید به تأمل در خود بپردازد تا آگاهانه قابلیت‌های جهان‌گرایی متمایز خود را باز شناسد.

پیشرفت جهانی آکنده از گفت و گو و تسامح که در آن هواداران غنای متقابل همه فرهنگ‌های جهان در برابر شوک سلاح بیگانه‌گریزی تقویت می‌شوند.

سطح اول این کوشش منطبق با نوعی تأمل همراه با وارسی درونی است که هر فرهنگ یا تمدن باید نسبت به عناصر تشکیل دهنده خود انجام دهد تا گرایش‌های بیگانه‌گریز و تمایلات تسامح‌جو را بشناسد. این تأمل سبب می‌شود که تمدن‌ها برای سطح تازه‌ای از کوشش آمادگی پیدا کنند، و آن، سطح گفت و گو و ارتباط با دیگران است. کشور فرانسه تا پیش از «اعلامیه حقوق بشر و حقوق شهروندی» که در ۱۷۸۹ منتشر شد و در ۱۹۴۸ به «اعلامیه جهانی حقوق بشر» تبدیل گردید، مدتی دراز دربارهٔ عناصر درونی فرهنگ خود اندیشیده بود. مثالی بی‌اوریم. در نهم مارس

1. Tagviéff, Pierre André (1987). *La force du préjugé: essai sur le racisme et ses doubles*, Paris: Éditions La Découverte

2. Résolution adoptée par l'assemblée générale des nations Unies, 53 eme séance plénière, le 4 novembre 1998, lors de la proclamation de l'année 2001 comme l' "Année des Nations Unies pour le dialogue entre les civilisation"

۱۷۶۲، شخصی به نام ژان کالا^۱، پروتستان و اهل تولوز، به اتهام به دار آویختن پسرش که قصد گرویدن به مذهب کاتولیک کرده بود، با گیوتین به اعدام محکوم شد.

ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸) که به بی‌گناهی پدر یقین داشت، با نوشتن کتاب رساله در باب تسامح^۲ وارد میدان شد. او با نشان دادن این که آن اتهام عاری از حقیقت بوده و روند قضایی اشکال‌هایی داشته است، ثابت کرد که چگونه پیشداوری ضد پروتستانی سبب تحریف و انحراف تحقیقات شده است. ولتر پس از آن خطابه‌ای تند و آتشین در دفاع از آزادی اندیشه نوشت و در یک نیایش «نیایش به درگاه خدا» شهرت یافته است، اعلام کرد برای همه افکار و عقاید احترام قائل است. سرانجام خواستار تجدیدنظر در پرونده ژان کالا شد. این ماجرا، مظهر جنایت‌های تعصب مذهبی، سرآغاز شروع فعالیت‌های عمومی ولتر در راه دفاع از قربانیان بی‌عدالتی و پیشداوری‌ها شد. سه سال پس از آن حیثیت کالا به او اعاده گردید.

به همین دلیل است که گفت و گوی تمدن‌ها باید با گفت و گو در بطن تمدن‌ها آغاز شود. این کار، به گونه‌ای آرمانی یعنی به بهترین وجه به «دموکراسی‌ای خواهد انجامید که به همه شکل‌های گفت و گوی خارجی، از جمله گفت و گوهای کنونی در سازمان ملل متحد، اعتبار و حقانیت و صورت قانونی خواهد بخشید».^۳ این کار همچنین باید به گفت

1. Jean Calas

2. Voltaire. Francois Marie Arouet. *Traité sur la tolérance*. Flammarion

3. De Cuellar. Javier Perez, ancien Secrétaire général de l'ONU, lors des Tables Rondes organisées par l'UNESCO en marge du sommet du Millénaire à New York, le 5 Septembre 2000

و گو میان فرهنگ معاصر و فرهنگ سنتی، میان «امروزی‌ها» و «قدیمی‌ها» در درون ملت‌های مختلف بینجامد.

البته لازم است این نکته روشن شود که در هر تمدن، از میان هواداران جدی گفت و گو با طرفداران سرسخت هویت فرهنگی، کدام یک بر دیگری پیروز می‌شود. در عین حال تأمل درونی مبتنی بر وازسی شخصی قبل از رسیدن به مرحله گفت و گوی بین تمدن‌ها به کمال نخواهد رسید، زیرا که جزء لایتجزای یک رابطه دیالکتیکی است. تصور این که تمدن‌ها می‌توانند به طور کامل از آفت بیگانه‌گریزی در جهت رسیدن به گفت و گوی جهانی برهند، توهم آمیز و باطل است. گفت و گو، حاصل فرهنگ‌های اصلاح شده و تمدن یافته نیست. این فرض به همان اندازه که باطل است خطرناک هم هست. اما اندیشه هواداران تسامح، صلح و دوستی میان همه فرهنگ‌های جهان، که نیروهای خود را بر ضد دشمنان نزدیکی فرهنگ‌ها بسیج می‌کنند، کوششی مطلوب و نتیجه‌بخش است؛ و این عنوان یکی از کتاب‌های ژاک دریدا است، که جهان میهنان همه کشورها، باز هم بکشید.^۱

برای کسی که در جست و جوی عناصر پاسخ به سؤال دو وجهی «برخورد یا گفت و گوی تمدن‌ها» است خاطرات گذشته، و از جمله تاریخ دو جنگ بزرگ جهانی در قرن بیستم سرشار از اطلاعات و پند است. پس از جنگ جهانی اول، فاتحان جنگ تحقیرها، مجازات‌ها و غرامت‌های تحمل‌ناپذیر بر مغلوبان تحمیل کردند. فاتحان در سال ۱۹۱۹ بیش از ۱۵۲ میلیارد غرامت نقدی از آلمان خواستند. متفقین به این ترتیب، تعهدی را که قبل از ترک مخاصمه بر گردن گرفته بودند، زیر پا گذاشتند. این تعهد این

1. Derrida, Jacques. *Cosmopolites de tous les pays, encore un effronri!* Galilée

بود که در پایان جنگ چیزی جز مرمت ویرانی‌ها مطالبه نشود؛ و این، خطایی است که کینز^۱ در پاییز همان سال مورد بحث قرار داد. او در یک نوشته طنزآمیز علیه مرمت نوشت: «جنگی انجام گرفت تا به واسطه آن از قداست تعهدات بین‌المللی دفاع شود، و حالا می‌بینیم که با نقض مقدس‌ترین تعهدات، به وسیله قهرمانان پیروز، این آرمان‌ها زیر پا نهاده می‌شوند.» این حرف مخصوصاً به این سبب درست بود که از زبان کسی به قلم درمی‌آمد که نمایندگی خزانه‌داری انگلیس را در کنفرانس صلح به عهده داشت. بعدها نازی‌ها وسیعاً از این گفته استفاده کردند.^۲ در سال ۱۹۳۱، وقتی که متفقین در خفا تصمیم گرفتند حساب‌های خود را با آلمان تصفیه کنند و به طریقی با هم کنار بیایند، دولت مغلوب فقط ۲۳ میلیارد مارک از ۱۵۳ میلیارد مارک ادعایی را پرداخت.

به این ترتیب «شوک جنگ» با زور متوقف شد و به واسطه صلح یا همکاری محورنگرید و لذا همچنان بالقوه تا زمان بروز جنگ جهانی دوم ادامه یافت. صلح یا آشتی فقط یک مسأله ساده جابه‌جایی و ترتیبات اداری نیست، حتی با محاسبات و تعقل این یا آن طرف به دست نمی‌آید. صلح مسأله‌ای است که به اعتماد به خود و اعتماد به طرف دیگر نیاز دارد و این که دو طرف اختلاف‌های متقابل یکدیگر را بپذیرند. همسازی و صلح یعنی هماهنگی، و البته هماهنگی نه به معنی سرکوب اختلافات، بلکه در اختلافات و به واسطه اختلافات.

فاتحان جنگ جهانی دوم مرتکب خطای قبلی نشدند. بلکه به جای

1. Keynes

2. Simonnot, Philippe (2001). "Septembre 1919: l'Allemagne paiera les dommages de guerre". in *Le Nouvel Economiste*. 23 Févire.

تحمیل شرایط تحقیرآمیز، پیشنهاد گفت و گو و همکاری دادند. خصیصه همکاری فرانسه و آلمان و طرح ایجاد جامعه‌ای میان ملت‌ها که قاره اروپا را از جنگ‌های برادرکشی در امان دارد، در یک اصل ساده و در عین حال جهانی نهفته است: تضمین صلح در تحریم دیگران یا در آتش‌بس جنگ معنا ندارد، بلکه بر اثر گفت و گو، همکاری و احترام متقابل می‌آید. این رویکرد متمایز از رویکردی است که نه تنها صلح را چهره دیگر جنگ می‌داند، زیرا که آن را بر قدرت استوار می‌بیند، بلکه آن را یک واقعیت مستقل و مثبت که مبتنی بر همکاری میان ملت‌ها و اقوام است، می‌شمارد.

درست به همین دلیل است که کشورهای که از تشنجات - از هر نوع - رنج برده‌اند بیشتر از همه آرزومند برقراری این گفت و گو هستند. کشورهای سوسیالیست سابق اروپا که چهل سال در عالمی خاص و در بسته سرکرده‌اند که هیچ گونه رابطه و پیوندی با خصوصیت‌های فرهنگی شان نداشته است، تمامی آرزوها و امیدهای خود را در گفت و گوی تمدن‌ها می‌یابند و لذا نامزدی خود را برای برگزاری فعالیت‌های بین‌المللی به کرات ابراز کرده‌اند، مثل کنفرانس «گفت و گوی تمدن‌ها» که از سوم تا ششم اردیبهشت امسال در ویلنیوس در لیتوانی برگزار شد.^۱ ایران، کشوری که گفت و گوی تمدن‌ها را پیشنهاد کرده است، نمونه‌ای دیگر است. این کشور به سبب موقعیت جغرافیایی خود یکی از اولین و مهم‌ترین چهارراه‌های تمدن‌های جهان به شمار می‌رود و به همین جهت

1. Vachron, Robert (1995) "Guswenta ou l'impératif interculturel Première partie: Les fondements interculturels de la paix", in *Interculture*, vol. XXVIII, No 2, Cahier No 127, 80p.

در طول تمام تاریخ خود فشارهای سخت را تحمل کرده است و امروز این تجربه را دارد که از این دیدارها و برخوردهای خودخواسته یا تحمیلی در جهت استغناء فرهنگی متقابل و مخصوصاً اجتناب از برخورد «شوک جنگ» بهره‌مند شود.

جامعه مدنی، سازمان‌های غیردولتی و گفت و گوی حق طلبانه هرچند این نکته درست است که دولت‌ها می‌توانند و باید گفت و گو را تشویق و قوی گردانند تا صلح را نجات دهند و حفظ کنند، این هم درست است که گفت و گو و احترام متقابل میان تمدن‌ها را نمی‌توان به ارتباط میان دولت‌ها محدود کرد. دولت نمایانگر تمامی تمدن نیست. در واقع گفت و گوی میان تمدن‌ها از دیپلماسی میان دولت‌ها تمایز دارد بی آن‌که بخواهد جای آن را بگیرد. دیپلماسی میان دولت‌ها، طبیعتاً و غالباً کیفیتی بس محرمانه دارد که بدون مشارکت مستقیم جامعه مدنی انجام می‌گیرد.^۱ برای این که گفت و گوی میان ملت‌ها یک جهان بدون توحش و جنگ را تضمین کند باید جانشینی فعال و کارآ و رشد یابنده برای اقتدار دولت وجود داشته باشد، علی‌الخصوص که هر روز سؤال‌های تازه‌ای درباره کارایی، زبان‌های اقتدارگرا و فسادهای اقتدار دولت مطرح می‌شود. البته موضوع عبارت از این نیست که به گونه‌ای خیالاتی جای نهادهای دولتی ملی و بین‌المللی را بگیرند، زیرا که این نهادها همچنان عاملان مطلوب توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌اند. بلکه بیشتر، منظور این است که هیئت‌های واسطه ایجاد شوند، چون افزایش جوامع و پیچیدگی روزافزون آن‌ها به سختی با یک بوروکراسی سنگین، بی‌حد و

1. Naraghi, Ehsan. *livre d'parafire prochainement en persan.*

مرز و آموخته به یکدستی مقررات انطباق می‌یابند. این نقش واسطه می‌تواند از دو راه عملی شود. در راه اول که به طور سنتی در پیش گرفته می‌شد و هنوز هم غالباً در پیش گرفته می‌شود، هیئت‌های واسطه، شکایات خود را به قدرت دولتی، ملی یا بین‌المللی، عرضه می‌دارند و او به تنهایی و رأساً تصمیم می‌گیرد. راه دوم، راه فعالیت جمعی است که دفاع از منافع متقابل خود را در چارچوب قانون سامان می‌دهند و شخصاً تنظیم امور خود را در دست می‌گیرند. این هیئت‌ها به این ترتیب در ایجاد منافع جمعی، که نتیجه نفع عمومی‌اند، مشارکت می‌کنند.

اما اگر بپذیریم که گفت و گوی تمدن‌ها باید از حد دولت‌ها فراتر رود، یک سؤال مطرح می‌شود: چگونه؟ نخستین عنصر پاسخ به این پرسش مستلزم این است که جنبش‌های مدنی، در حرکت حق‌طلبانه خود، و برای گذر از خودداری طرف دیگر به مرحله قبول ضرورت این نکته که گفت و گو می‌تواند در بطن همه اختلافات جای مطلوب خود را بیابد و حتی از بروز آنها پیشگیری کند، موفق شوند. خوشوقتانه این هنجار اندک اندک جای خود را در سازمان‌های غیردولتی (NGO) باز می‌یابد، و این سازمان‌ها همچون هیئت‌های واسطه و حاضر و ناظر در صحنه‌های ملی و بین‌المللی، تثبیت شده‌اند.

ظهور سازمان‌های غیردولتی در صحنه جهانی در واقع منطبق بر اندیشه دموکراسی است که از رابطه تجدید حیات یافته میان دولت و جامعه مدنی، شرکت آشکار و وسیع افراد علاقه‌مند و شناسایی نقش

1. Jordan Lisa, Peter van Tuijl (2000). "Political Responsibility in transnational NGO advocacy" in *World Development*, Oxford, Vol. 28, No. 12, December.

هیئت‌های واسطه در ایجاد تعادل‌های تازه در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی نشأت گرفته است. سازمان‌های غیردولتی با دفاع کردن از اصل گوناگونی راه‌حل‌های مختلف به تحقق عملی این اندیشه تازه از دموکراسی کمک می‌کنند. وانگهی این سازمان‌ها به دلیل برخورداری از تجارب بزرگ و مهم در چگونگی حل و فصل مسائل مربوط به انسان‌ها یکی از مهم‌ترین محورهای گفت و گو و همکاری میان تمدن‌ها را نشان می‌دهند. به همین علت است که شمار این سازمان‌ها که در سال ۱۸۶۳ یکی بود، در سال ۱۹۸۵ از پنج هزار تجاوز کرد و امروز به دو برابر این تعداد رسیده است. باری برای کوشش‌هایی که در راه برقراری گفت و گو انجام می‌گیرند می‌توان نمونه‌های بسیار ذکر کرد که همه توسط سازمان‌های غیردولتی تحقق یافته‌اند.

محورهای گفت و گوی میان تمدن‌ها

موفقیت گفت و گوی میان تمدن‌ها به نتایج ملموس آن در زندگی انسان‌ها بستگی دارد. این گفت و گو نمی‌تواند به «چانه‌زنی»های مؤدبانه و دیدارهای سیاسی محدود و منحصر شود. در گفت و گو، بی آن که مخالفت و مباحثی با این چانه‌زدن‌ها و دیدارها داشته باشد، باید نزدیک شدن استعدادها و توانایی‌های تمدن‌ها را به منظور حل مسائل مربوط به بشریت، در نظر گرفت، مسائلی از قبیل:

حقوق بشر. حقوق بشر بیش از پیش همچون یک امر ضروری و یک دستاورد جلوه می‌کند.^۱ اما در سراسر جهان، و غالباً به صورتی مفرط

1. Eberhard. Christophe (1999). "Pluralisme et Dialogisme: Les Droits de l'Homme dans un contexte de mondialisation qui ne soit pas uniquement

نقض می‌شود. حتی جهانی بودن نظری آن‌ها در سال‌های اخیر بیشتر از پیش محل سؤال واقع شده است. هر چند که نباید ارزش‌های تمدن‌های خاص نادیده گرفته شوند، در عین حال نباید منافع سیاسی دولت‌های اقتدارگرا در بروز این وضعیت فراموش گردد.^۱

اما نقض حقوق بشر یک امر لازم جبری نیست، و در نتیجه بحران‌های مربوط به آن‌ها را می‌توان و باید حل و پیشگیری کرد. در این نگاه خوشبینانه جامعه بین‌المللی وسیعاً بسیج می‌شود و به این ترتیب یک آرمان خوشبینانه در این جهان آشفته به وجود می‌آورد. بسیج برای استقرار حقوق بشر، در واقع در کانون خواست‌های یک جامعه مدنی - که همپای سازمان‌های غیردولتی - شکل یابد، جای می‌گیرد و مخصوصاً پس از فروریختن دیوار برلین در صحنه بین‌المللی آشکار می‌شود. برای نشان دادن این تحول دو مثال می‌آوریم. نخستین مثال به سال ۱۹۹۴ می‌رسد، هنگامی که یونسکو خواستار استقرار و توسعه «فرهنگ صلح» شد، زیرا چنان که دبیرکل پیشین یونسکو، فدریکو مایورا، گفته است: «صلح پایدار شرط لازم اجرای هرگونه حق و تکلیف موجود انسانی است.» برای عمق بخشیدن به مفهوم فرهنگ صلح، بسیاری از رزمندگان حقوق بشر بسیج شدند و سرانجام در ۲۴ و ۲۵ نوامبر ۲۰۰۰ در یک گردهمایی مرتبط با

occidentalisation". *La revue du MAUSS semestrielle*, No. 13, semestre, pp. 261-279.

۱. برای نمونه می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

a) La conférence mondiale sur les droits de l'homme à Vienne en 1993 où des gouvernements d'Asie, du Moyen Orient et d'Afrique du nord relèvent la relativité culturelle des droits individuels;

b) la "Déclaration universelle des droits de l'Homme en Islam" présenté en 1981 à l'UNESCO par le Conseil islamique pour l'Europe.

فرهنگ صلح در مقر یونسکو جمع شدند. در این اجتماع چهارصد تن نمایندگان تقریباً ۱۳۰ سازمان غیردولتی گردهم آمدند تا به بررسی و بازبینی همه طرح‌هایی که به مناسبت سال بین‌المللی فرهنگ صلح تدوین یا اجرا شده بودند بپردازند و نیز راه‌های تقویت همکاری میان سازمان‌های غیردولتی و یونسکو را در این زمینه بررسی کنند. این فعالیت به مناسبت فرارسیدن دهه بین‌المللی فرهنگ صلح و عدم خشونت نسبت به فرزندان جهان (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰) انجام گرفت.

نمونه دوم به یک اصل ساده مربوط می‌شود، و آن این است که «همه چیز آموخته می‌شود، از جمله احترام دیگران و قانون». این امر همچنین مرتبط با یک کار طولانی است، و آن «آموختن حقوق بشر» است. در حقیقت قربانیان نقض حقوق بشر، مثل نقض نمایندگی در سندیکا، نقض آزادی بیان و اجتماعات، فقدان غذای کافی، مسکن مناسب، مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی یا حقوق کودک... نمی‌دانند که چگونه از دام این نقض و تجاوز بگریزند. دسترسی به اخبار و اطلاعات و آموزش، آشکارا محدود شده است زیرا که ناقضان حقوق و اهل اختناق خیلی خوب می‌دانند که دانش و شناخت می‌تواند سلاحی نیرومند و کارآ باشد؛ و هر چند که ضرورت و لزوم آموزش حقوق در اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ تصریح شده است، تبیین دقیق این مفهوم فقط در سال ۱۹۹۰ انجام گرفت و در برنامه کار دهه سازمان ملل متحد برای آموزش حقوق بشر (۱۹۹۵-۲۰۰۴) جای گرفت تا دولت‌ها به تهیه و تدوین برنامه‌های خاص و مناسب تشویق شوند.^۱

1. Perrot - lanaud. Monique (2001). *L'expertise unique de l'UNESCO en éducation aux droits humains*. janvier. [www.unesco.org/education/ecp.index. htm]

نقش سازمان‌های غیردولتی در آموزش قربانیان و افراد انسان در این زمینه بس عظیم است. حتی یک سازمان غیردولتی مثل سازمان عفو بین‌الملل که اولویت اصلی کار آن آزاد ساختن همه زندانیان به خاطر داشتن افکار آزاد است، آموزش را جزء لاینفک کار خود می‌داند و به همین جهت از سال ۱۹۷۵ روابط رسمی با یونسکو دارد که از سال ۱۹۹۷ رابطه جدی‌تری بر آن افزوده شده است. به منظور تشویق آموزش مردم در مقام وسیله‌ای کارآ و مؤثر در جهت استقرار حقوق بشر، پیشنهادهایی شده است^۱:

در کشورهایی که در آن‌ها موارد نقض حقوق بشر اندک است، آموزش باید به حفظ فکر ضرورت یک جامعه آزاد کمک کند و وسایل لازم را در اختیار مردم قرار دهد تا با قربانیان کشورهای دیگر ابراز همبستگی کنند؛ در کشورهایی که زیر فشار اختناق قرار دارند و افراد انسان منظمی در معرض نقض حقوق خود هستند، آموزش باید جامعه‌شان را به جامعه‌ای تبدیل کند که در آن حقوق اساسی انسان‌ها محترم داشته شوند؛ در تمامی جوامع، کودکان باید بیاموزند که میان درست و نادرست، عدل و ستم، به ترتیبی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان شده است، فرق بگذارند. این آموزش‌ها همچنین باید محیطی مناسب و نمونه ایجاد کنند که در بطن آن هر کودک بتواند حقوق بشر را در زندگی روزانه خود جذب و اعمال کند و اما در مورد بزرگسالان، به ویژه اگر به علت فقدان آموزش مجازات می‌شوند، باید گفت که اینان هم باید یاد بگیرند که حقوق بشر یعنی چه و چگونه باید آنها را جذب زندگی و اعمال کرد. زیرا که صرف‌نظر از این که سن آدمی چه

1. Sané, Pierre (2001). "Les droits humains S'apprend". *manuel officiel de l'UNESCO*. No. 130. janvier.

مقدار باشد، این مسلم است که اصول همواره یکسان هستند و فقط شیوه‌ها و وسایل آموزش، در مورد کودکان و بزرگسالان، تغییر می‌یابند.

حقوق زنان

جنبش‌های مدنی توانستند در قرن بیستم یک اصل ساده را تبلیغ کنند و توسعه دهند: حقوق زن متمایز از حقوق مرد اما در عین حال جزء حقوق بشر هستند. یک جنبش مدنی از سال ۱۹۶۶ در آمریکا و به رهبری بستی فریدان^۱، روزنامه‌نگار، مطرح شد که غالباً همچون مظهر درخواست‌های زنان تلقی می‌شود و علت این است که این جنبش که «آزادی زنان»^۲ نام گرفته است و در اصل «سازمان ملی زنان»^۳ نام داشت، خیلی زود در بسیاری از کشورهای جهان مثل کانادا، استرالیا، سوئیس، آلمان، ایتالیا، فرانسه، انگلیس و حتی هند و کشورهای آمریکای جنوبی هوادارانی پیدا کرد و گسترش یافت. این جنبش، از زنان می‌خواهد که برای تعلیم و تربیت خود و دسترسی زنان شوهردار به اشتغال، برابری دستمزد و جلوگیری از تبلیغات «جنسی» مبارزه کنند. اما به رغم این مشارکت وسیع، حاصل عملکرد این جنبش که در سال ۱۹۸۵ انتشار یافت، نشان داد که زنان که نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و دوسوم از مجموع ساعات کار در جهان حاصل زحمت آنان است، فقط یک‌دهم درآمد شغلی جهان را دریافت می‌کنند و مایملکشان به یک‌صدم دارایی مردان هم نمی‌رسد!

در عین حال، نیروی جنبش‌های زنان در سطح جهان حتی دولت‌ها را

1. Betty Friedan

2. Women's Lib

3. National Organization for Women

و ادار به ابراز واکنش کرد و آنها را واداشت تا سال ۱۹۷۵ را «سال بین‌المللی زن» و آن دهه را «دهه حقوق زن» اعلام کنند و در سال ۱۹۷۹ «قرارنامه بین‌المللی مربوط به الغای هرگونه تبعیض نسبت به زنان» را به تصویب برسانند، و در سال ۱۹۸۳، در جریان برگزاری «کنفرانس جهانی حقوق بشر» در وین اعلام کنند که حقوق زن جدایی‌ناپذیر از حقوق بشر است. پشتکار و پایداری زنان همچنین موجب برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی شده است، مثل کنفرانسی که در سال ۱۹۹۵ در پکن برپا شد و هدف از آن «درخواست جدی برابری، توسعه صلح برای زنان در سراسر جهان و در جهت نفع بشریت» بود.

در عین حال و با وجود اینها باید بپذیریم که انواع تبعیض و از جمله اختلاف‌های آشکار و شدید همچنان در سراسر جهان وجود دارند. سرنوشت زنان در کشورهای در حال توسعه، به رغم پیشرفت‌های چشمگیر، مجالی برای تصور آینده‌ای امیدبخش پدید نمی‌آورد. بدون آموزش دختران، بدون بهبود وضع بهداشت زنان (از جمله رسیدگی به زنان باردار)، بدون مشارکت عادلانه و شایسته زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجرایی نمی‌توان به پیشرفت انسانی پایدار یا گفت وگویی میان تمدن‌ها دست یافت.

بازرگانی و اقتصاد

در تاریخ بشر، بازرگانی به نزدیک شدن فرهنگ‌های مختلف بسیار کمک کرده است و از این طریق به شناخت متقابل فرهنگ‌ها و تماس میان آنها یاری رسانده است. بازرگانی که غالباً مترادف سفر گرفته می‌شده، تقریباً همیشه نه فقط مبادله کالاها که تبادل در زمینه‌های ادبی، فرهنگی و مانند آنها را تشویق و تقویت کرده است.

راه ابریشم را مثال بیاوریم که یکی از اولین و کهن‌ترین راه‌های بازرگانی در جهان بوده است. در حقیقت، راه ابریشم نه تنها امکان نقل و انتقال کالاها را فراهم آورد، بلکه موجب انتقال و شناخت اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها و اعتقادات ملت‌های آن روزگار شد. این شناخت، که همچون میراثی ارزشمند و نفیس برای بشریت مانده است، تأثیر ژرف در نزدیک شدن فرهنگ‌ها و ملت‌های جهان به یکدیگر داشته است. مثلاً چینی‌ها از وجود اروپایی‌ها خبر نداشتند و اروپاییان از وجود چینی‌ها بی‌خبر بودند. پس از آن که حمل و نقل کالاها در این راه آغاز شد، همپای آن‌ها نقل و انتقال اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها نیز آغاز گردید و به این ترتیب، هر فرهنگ تأثیری عمیق بر مردم، زندگی روزانه، هنر، ادبیات و سیاست فرهنگ‌های دیگر گذاشت.

جهانی شدن تجارت در روزگار کنونی، همچون راه ابریشم، می‌تواند تماس‌ها و آشنایی‌های میان تمدن‌های جهان را تسهیل کند، اما به این شرط که به «اقتصاد» به زیان فرهنگ و امور اجتماعی اهمیت خاص ندهد. به همین دلیل است که گفت و گوی میان تمدن‌ها ضروری می‌شود، به ویژه که دیگر وجوه زندگی اجتماعی انسان‌ها به خوبی روابط اقتصادی سامان نگرفته‌اند و رسیدگی به مسائل مختلفی که ملت‌های جهان از آن‌ها در رنج‌اند مثل فقر، بیماری‌های مسری، قاچاق مواد مخدر، فقدان توازن میان نواحی مختلف جهان یک تعهد و التزام دگرگون‌ساز را اقتضا می‌کنند.

اگرچه برخی از معترضان ضدجهانی شدن بر مواضع مقاومت جویانه و مخالف و فرو رفتن در خود استوارند، هدف بیشتر آنها این نیست که درها را به روی خود ببندند و خود را منزوی کنند بلکه خواستار جهانی هستند که به روی همه ثروت‌های زندگی از جمله ایجاد ثروت مادی باز

باشد.

امروز، جامعه مدنی از ورای سازمان‌های غیردولتی، شروع به ایفای نقش حتمی در اقتصاد جهانی کرده است و گواه آن تشکیل اجلاس سران در پورتو الگره^۱ بود که همزمان با اجلاس جهانی اقتصاد در اواسط دی ماه گذشته در داووس^۲ سوئیس برگزار شد. سرمنشأ این اجلاس چندین سازمان غیردولتی بودند مثل اتحادیه مرکزی سندیکاها و جنبش کشاورزان بی‌زمین که در اوایل تابستان سال گذشته یک کمیته سازمانی تشکیل دادند و از حمایت جدی برخی از سازمان‌های غیردولتی کشورهای پیشرفته و همچنین ماهنامه لوموند دیپلماتیک برخوردار بودند. در تشکیل این اجلاس پورتو الگره سه اندیشه دخالت داشت^۳:

به جنبش‌های اعتراض‌آمیز مختلف امکان ارتباط با یکدیگر داده شود؛ در مقابل اجلاس اقتصادی جهانی داووس یک سازمان حفظ موازنه ایجاد گردد؛ حرکتی که تا آن هنگام به سازمان غیردولتی کشورهای ثروتمند تعلق داشت به کشورهای جنوب (فقیر، جهان سوم) گسترش داده شود.

در طی شش ماه تماس و مخصوصاً در پرتو وجود «اینترنت» نزدیک به هزار انجمن، مرکز فرهنگی، گروه مطالعاتی، شبکه، جنبش، کمیته، و خلاصه بسیاری از نمایندگان جامعه مدنی به این ندا پاسخ مثبت دادند. حتی تروی دیویس^۴ رئیس یک سازمان غیردولتی یک کشور پیشرفته، از «بنیاد شهروندی جهانی»^۵ در نیویورک خواستار تشکیل یک مجلس جهانی شد تا از طریق آن تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی «دموکراتیزه» بشوند

1. Porto Alegre

2. Davos

3. Bauer, Anne (2001). "La mondialisation en question (2): Le combat de Porto Alegre". in *Les Echos*, 6 février.

4. Troy Davies

5. World Citizen Foundation

و جامعه مدنی برای اول بار در تاریخ پیشاهنگ جنبش جهانی شدن گردد. به رغم این بسیج وسیع، بسیاری از جنبش‌های حق طلبانه اعلان کردند که گفت و گو میان داووس با پورتو الگره، یا میان شمال با جنوب، میان نخبگان سیاسی و اقتصادی با ملت‌ها و به طور کلی میان بازرگانی و همبستگی اجتماعی را ترجیح می‌دهند.^۱ به این ترتیب نخستین گام‌ها در جهت گفت و گوی سازنده میان منافع و مصالح کاملاً متفاوت و متباین برداشته شدند. لذا اجلاس پورتوریکو از اجلاس داووس خواست که به نتایج دیگر جهانی شدن هم که مسکوت گذاشته شده بودند، توجه شود: بدهی آفریقا هر سال به میزان ۱۲ درصد رو به افزونی دارد؛ کشورهای ثروتمند روزی یک میلیارد دلار یارانه به کشاورزان خود می‌پردازند و درهای بازارهای خود را به روی فرآورده‌های کشورهای در حال توسعه می‌بندند؛ کشورهای در حال توسعه هزینه تعلیم و تربیت جوانان ما را می‌پردازند، و پس از آن کشورهای ثروتمند بی‌درنگ آنان را به خود جذب می‌کنند. نزدیک به ۱۲ درصد از اهل علمی که در آمریکا کار می‌کنند هندی‌اند و همچنین است بیشتر از ۳۰ درصد از کارکنان شرکت مایکروسافت.^۲

صاحبان شرکت‌های بزرگ چندملیتی مثل مک‌دانلد و مونسانتو^۳ هم اعلام داشتند که شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ باید به گفت و گوی سازنده با سازمان‌های غیردولتی تن در دهند، زیرا که این سازمان‌ها بیش از پیش نمایندگان و منادیان نگرانی‌های جامعه مدنی مخصوصاً در زمینه

1. Huwart, Francois (2001). "Ce que je retiens de Porto Alegre". in *Le Monde* 13 février 2001, Francois Huwart est Secrétaire d'Etat au commerce extérieur de France

2. Microsoft

3. Monsanto

محیط زیست و حقوق بشر هستند. اما به عقیده آنان این امر جز با سازمان‌های غیردولتی مسئول ممکن نیست؛ سازمان‌هایی که دست از تحریک مردم بر ضد آن شرکت‌ها بردارند، زیرا که این امر به نوعی فشار خارجی می‌انجامد که ممکن است منجر به خشونت شود. البته هیچ‌یک از ۶۹ سازمان غیردولتی که به داووس دعوت شدند، مشوق خشونت نیست و جملگی اعلام می‌دارند که تنها سلاحشان افکار عمومی است.^۱

محیط زیست

محیط زیست به این دلیل خوب و ساده مورد توجه تمدن‌هاست که هر اجتماع انسانی در یک محیط قابل زیست زندگی می‌کند. اگر این محیط غیرقابل زیست شود مرگ بشریت فرامی‌رسد و حال آن که انسان امروز توجهی اندک نسبت به طبیعت داشته است، زیرا که آن را ماده بی‌جان تصور می‌کرد که می‌توانست به دلخواه به آن شکل دهد. طبیعت نیز منبع ثروت‌های پایان‌ناپذیری که در دسترس انسان قرار داده شده‌اند، تصور می‌شد. امروزه وسعت آسیب‌هایی که در نتیجه شیوه زندگی توسعه‌طلبانه به طبیعت وارد شده‌اند آشکار می‌شود. این آسیب‌ها عبارت‌اند از تمام شدن منابع، آلودگی سطوح مختلف زمین، ریزش باران‌های اسیدی، از میان رفتن جنگل، پدیدار شدن سوراخی در لایه اوزون، سیلاب‌های سیاه ناشی از شکسته شدن نفتکش‌ها در دریا، تشعشعات رادیواکتیو، بیماری‌های تازه مثل «جنون گاوی» و «تب برفکی» و غیره. این شیوه توسعه می‌تواند عملاً نظام «بوم‌زیستی» را به شکلی

1. Izraelewicz, Erik (2001). "La mondialisation en question (1): les fractures de Davos". in *les Echos*. 5 février.

جبران‌ناپذیر مختل کند و در آینده‌ای که از محاسبات اقتصادی خارج است عوارض ناگوار و غیرقابل جبران داشته باشد. آیا در آن صورت نسل‌های کنونی می‌توانند یک کره قابل زندگی به نسل‌های بعد تحویل دهند؟ غیرقابل برگشت بودن تصمیم‌ها و انتخاب‌های انسانی ما را وامی‌دارد تا به تأملات اقتصادی بر مبنای توازن میان نسل‌ها پردازیم به ترتیبی که محاسبات اقتصادی نه تنها عقلانیت دست‌اندرکاران امروز را اقناع کند، بلکه پاسخگوی عقلانیت نسل فردا هم باشد؛ و از اینجا است که بسیاری از فعالان اجتماعی در سراسر جهان خواستار انتقال عقلانیت به تفکر اقتصادی حاکم‌اند. مسأله اصلی در تحلیل اقتصادی این است که پدیده‌های زیست محیطی جایی برای مبادلات بازرگانی نمی‌گذارند، و در تفکر اقتصادی حاکم هیچ برداشت و اصلی برای مقابله با نابودی محیط زیست وجود ندارد؛ هوای پاک و آب تمیز هیچ ارزشی ندارند مگر زمانی که از میان بروند و نایاب شوند و به صورت کالای نفیس درآیند.

برای ایجاد هنجارهایی که محیط زیست را محترم بشمارند و برای مبارزه با نابودی محیط زندگی انسان ارزش قائل شوند سازمان محیط زیستی کشورها را به سمت وضع برخی محدودیت‌های قانونی و ملاحظات مالی کشانده‌اند، و اقتصاددانان را واداشته‌اند که محیط زیست را یک عنصر نیرومند تغییر شکل محاسبات اقتصادی بدانند. ما اکنون می‌دانیم که یک رشته مسائل زیست محیطی عمومی یا جهانی وجود دارند که در آنها شیوه‌های زندگی صدها میلیون انسان یک قاره - خواه

1. Dossier "Environnement" in *le dictionnaire de l'économie A.Z.* Paris: Larousse - Le Monde, 2001.

2. Lipietz, Alain (2001). "Le double dividende de la 'pollutaxe'", in *Sociétal*. No.31, premier trimestre

فنون مدرن و خواه مستعمل - بر شرایط زندگی در نیمکره دیگر تأثیر می‌گذارند. طرح و بررسی این مسائل ممکن نخواهد بود مگر وقتی که یک همکاری بین‌المللی وجود داشته باشد که هم توسعه زندگی مادی را تأمین کند و هم به طور خلاصه سبب نجات و حفظ زندگی گردد. تمدن‌ها باید شکل‌های کارآ و مؤثری برای همکاری ابداع کنند تا محیط زندگی انسان را در سراسر کره از نابودی نجات دهند. هدف از این کار حفظ محیط زندگی است بی آن که به توسعه آسیبی برسد، زیرا که توسعه برای بسیاری از ملت‌های محروم ضروری است.

هنر و ادبیات

عصر نیرومند جهانی شدن غالباً وجه اقتصادی دارد، چنان که زغال سنگ و فولاد پایه همبستگی اتحادیه اروپا به حساب می‌آیند. اما حتماً می‌توان پرسید که آیا زندگی فقط به همین یک جنبه محدود می‌شود؟ و آیا وجوه تشکیل دهنده زندگی همین‌ها - هر چند هم مهم - هستند؟ پاسخ ما منفی است. زیرا برای این که گفت و گوی تمدن‌ها عملاً زندگی انسان‌ها را باز نمایند لازم است که بر همه زندگی و تمامی جنبه‌های آن اشاعه یابد و مخصوصاً بر آن چه انگلیسی‌ها "humanities" یعنی «انسانیات» مطابق قول غلامحسین مصاحب می‌نامند، یعنی هنر و ادبیات. هر فرهنگ یا تمدن یک مجموعه پویاست که تحول می‌یابد، دگرگون می‌شود و به یاری دستاوردها و تماس‌ها غنی می‌گردد. در این معنی، تماس‌های فرهنگی، ادبی و هنری یک نیروی بالقوه پایان‌ناپذیر برای گفت و گو و استغنای متقابل فرهنگ‌ها به شمار می‌روند.

در عین حال، تماس بر مبنای «انسانیات» ممکن نخواهد بود مگر در وضعیتی آکنده از تسامح و احترام متقابل ارزش‌ها و با اجتناب از این که

نوعی «تعقل» یا «محاسبه» در صدر همه چیز قرار گیرد و میزان داوری درباره ارزش‌های دیگر و طبقه‌بندی آنها شود. در حقیقت چیزهایی در زندگی یافت می‌شوند که غیرقابل طبقه‌بندی‌اند و در هیچ چارچوبی جای نمی‌گیرند. مثالی که ذیلاً نقل می‌شود به خوبی نشان می‌دهد که چگونه برتری جویی ارزش شناختی در ضمن یک فعالیت علمی ممکن است به نتایج کم‌اهمیت و حتی به شکست بینجامد.

سازمان یونسکو در سال ۱۹۵۰ تدوین تاریخ بشریت را به گروهی از کارشناسانی سپرد که در بطن «کمیسیون تاریخ توسعه علمی و فرهنگی نوع بشر» گرد هم آمده بودند. اصلی که به تصویب رسیده بود این بود که تاریخ بشریت بدون در نظر گرفتن امتیاز برای یک چارچوب و نظام خاص - که روشی جانبدارانه تلقی شده بود - به نگارش درآید. نخستین جلد این مجموعه که درباره پیش از تاریخ و سرآغاز تمدن‌هاست در سال ۱۹۶۳ منتشر شد و کاری بس موفق بود. با وجود این، از جلد دوم به بعد، کار صورتی دیگر به خود گرفت و آماج انتقادهای تند از هر جانب شد. در حقیقت، جلد اول چون به ماقبل تاریخ و پیش از برآمدن تمدن‌ها مربوط می‌شد حساسیت و هیجانی پدید نیاورد، در حالی که در مورد جلدهای بعد، حساسیت‌ها و تفسیرهایی کاملاً متفاوت و متباین ظاهر شد.^۱ عهد باستان (۱۹۶۵)، تمدن‌های بزرگ قرون وسطی (۱۹۷۵)، سرچشمه‌های جهان امروز یا مدرن (۱۹۶۹)، قرن نوزدهم (۱۹۷۰-۱۹۷۶) و قرن بیستم (۱۹۶۶).

1. Luntinen, Pertti (1883). "A Great Story Left Untold: The UNESCO History of Mankind. Problems of History by Committee", in *Studia Historica, Helsinki*:

وقتی که به حاصل کار می‌نگریم بسی سؤال مطرح می‌شود: آیا تاریخ، یک دایرةالمعارف است که به طور پیوسته و همواره باید امروزی شود یا باید یک دیدگاه تاریخی را برای یک بار تدوین کرد و پرونده آن را بست؟ در هر صورت، درس‌هایی که از این تجربه برای دست یافتن به اصول اثبات و نفی یا رد و قبول گرفته شدند، بسیار مهم بودند. اولاً روشن شد که فراهم آوردن شرایط عینیت کار فکری و ذهنی در سطح جهانی بسیار دشوار است و علت آن تنوع هنجارها و تجارب قومی است. لذا تأسیس یک گروه تحریری بین‌المللی فاقد اعتقادات خاص یا عاری از فشارهای حکومتی آسان نیست، به علت این که هزینه کار افراد چنین گروهی را دولت‌ها، در مقام حامیان طرح‌های تحقیقاتی در سطح جهانی، باید تأمین کنند و در نتیجه همواره امکان اعمال نظر و وارد آوردن فشار را خواهند داشت. به این سبب یونسکو ناگزیر شد که اولاً در نگارش «تاریخ بشریت» خود تجدیدنظر کند و ثانیاً به فکر تدوین تاریخ‌های منطقه‌ای دیگر، و با رهنمودهای تازه، بیفتد:

تاریخ آفریقا؛

تاریخ مرکز آسیا؛

مطالعات جامع درباره راه ابریشم: راه گفت و گو؛

همخوانی‌های معنوی و گفت و گوی میان فرهنگ‌ها؛

گفت و گوی میان فرهنگ‌های شرق و غرب در مرکز آسیا؛

راه برده‌داران.

ما با نقل این مثال نمی‌خواهیم بگوییم که میان تمدن‌ها تباین و جدایی وجود دارد یا این که تمامی ارزش‌های فرهنگی جهان همیشه ثابت و غیرقابل تغییرند. برعکس، منظور این است که ارزش‌های هر تمدن در حال تحول و دگرگونی‌اند و باید هم در پرتو تماس و کشف

جهان‌نگری‌های دیگر تحول بیابند. نهایت این که این تحول باید به گونه‌ای آزاد و عاری از تقلید و به دور از هرگونه فشار انجام گیرد. وانگهی در کنار کوشش‌هایی که انجام می‌گیرند تا نوعی وحدت نظر آزاد و فارغ از فشار میان فرهنگ‌های مختلف نسبت به تاریخ بشریت یا هرگونه ارزش جهانی دیگر پدید آید، لازم است که گسترش ارزش‌های بشری در زمینه تسامح و گفت و گو هم مورد توجه و تشویق قرار گیرد، زیرا که این ارزش‌ها در درون همه تمدن‌های جهان یافت می‌شوند. همچنین باید کاری کنیم که کار شناخت این ارزش‌ها به صورت متقابل به وسیله تمدن‌های مختلف و در درون هر یک از آنها تسهیل شود. چنان که مثلاً از چند سال پیش سینماهای کشورهای مختلف جهان در امر گسترش ارزش‌های انسانی موجود در هر فرهنگ مشارکت پیدا کرده‌اند. مثل سینمای ایران که بی‌تردید به صورت صحنه شکوفایی بی‌سابقه و وسیله‌ای برای تماس با فرهنگ‌های دیگر درآمده است.

در این زمینه به نام‌هایی مثل عباس کیارستمی، شهید ثالث یا محسن مخملباف برمی‌خوریم که شهرت و اعتبار جهانی دارند و فیلم‌هایشان که در جشنواره‌های بین‌المللی صاحب وجهه می‌شوند نمایانگر نسل شکوفا و امیدبخش سینمای ایران‌اند. صورت اسامی آنان طولانی است و کاش می‌توانستیم از همه آنان نام ببریم.^۱ اما تکیه بر یک نکته بیشتر اهمیت دارد، و آن اراده و علاقه هر سینماگر ایرانی برای بیان فکر خویش بدون برخورد با سانسور در جهت تحقق بخشیدن به یک آرمان بزرگ است:

۱. برای مثال اسامی چند فیلم را ذکر می‌کنیم: دایره (جایزه طلایی ونیز)، بادکنک سفید (دوربین طلایی کن در ۱۳۷۴)، دونه (جایزه بزرگ جشنواره سه قاره در نانت در ۱۳۶۴) و آب، باد، خاک (همان جایزه در ۱۳۶۸ و نیز جایزه هیأت داوران جشنواره ونیز در ۱۳۷۴)، دت یعنی دختر، آبادانی‌ها، تخته سیاه، جمعه، نرگس، روسری آبی که جوایز مختلف گرفتند.

فراخوان جهان به این که نگاه خود را به فرهنگی بیندازد که فرهنگ ارزش‌های تسامح و دوستی در فراسوی هرگونه حادثه گذراست. فیلمسازان در برابر خطر سانسور که در هر لحظه ممکن است یک برنامه را ناکام کند یا توسعه آن را متوقف سازد، می‌کوشند تا به یک راه مسالمت‌جویانه برای بیان دست‌یابند. آنان غالباً زمان حاضر را به دستاویز آینه تاریخی که هیچ ربطی به آنچه ما می‌دانیم و می‌توانیم بشناسیم ندارند، به تصویر درمی‌آورند. آنان با انتخاب کودکان به عنوان قهرمان و با حداکثر بهره‌گیری از نمادسازی بر انتقادهای خود سرپوش می‌گذارند. در عین حال از زمان انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری صدها تن از سردمداران حکومت ایران دریافته‌اند که سینمای ایران محترم‌ترین سفیر کشور در خارج است.

گفت و گو میان ادیان

در حالی که ادیان جزء لاینجزای همه تمدن‌ها و همه فرهنگ‌ها به شمار می‌روند چگونه می‌توان نقش و سهم آنها را در گفت و گوی تمدن‌ها نادیده گرفت؟ در تاریخ بشریت هیچ اجتماع انسانی فاقد وجه دینی نبوده است. همواره چنین بوده است. به همین دلیل است که گفت و گوی میان ادیان یک بُعد عمده گفت و گوی میان فرهنگ‌هاست و می‌تواند به نزدیک شدن ارزش‌ها در زمینه‌های اخلاقی و روحی کمک کند. اما در زمان تحقق جهانی شدن و اشکال جدید فنون اطلاع‌رسانی، تدین چه صورتی باید داشته باشد تا گفت و گوی ادیان به لال‌بازی تبدیل نشود؟ در واقع این گفت و گو ممکن نخواهد بود مگر در جوهر تدین و در فراسوی مواضع خودمحورگرایانه. باید در گونه‌ای نمادین خود را در یک «رنگین کمان بیابیم و دریابیم که بدون رنگ سبز، رنگ سرخ پدید نخواهد آمد و بدون

رنگ سرخ، رنگ سبز مرئی نخواهد شد، و این را نیز بفهمیم که هر رنگ واحد است، و هیچ تماشاگری در خارج پیدا نمی‌شود که بتواند بی آن که خودش در جایی از این رنگین کمان قرار گرفته باشد، چیزها را ببیند.^۱ هر چند که دین امری کاملاً شخصی است، به هیچ وجه فردی نیست و نمی‌توان خود را در حد تعلق به یک باشگاه و حتی به یک کشور محدود کرد. وقتی که صحبت از تدین پیش می‌آید، آدمی از طریق دین خود و پذیرش عمیق تنوع در ادیان دیگر مشارکت می‌کند زیرا که درک می‌کند که تنوع صورت اصلی جهانی‌گری است.

این شکلِ عمومیت، گزینشی نیست بلکه خیلی عمیق‌تر از آن است. البته منظور این نیست که آدمی از هیچ سو محدودیتی برای خود قائل نشود، بلکه غرض این است که افراد آدمی همدیگر را بشناسند، و با هم گفت و گو کنند. در این معنی، جهانی‌گری^۲ بیان و توضیح وحدتی است که هر کس به شیوه خود درمی‌یابد.

وانگهی هدف گفت و گوی میان ادیان یکی شدن اعتقادات و ارزش‌های دینی، در نهایت امر، نیست. زیرا که پایان وجود ندارد، آنچه هست زندگی است. هدف در امکان گفت و شنود نهفته است و عبارت است از کشف تنوع، نه جست و جوی همخوانی و همسازی. در این صورت «آیا خواهید گفت که معنای یک سمفونی بتهوون در نهایت بخش آخر نهفته است و بقیه آن به همین بخش آخر بستگی دارد؟». نه. چنین نیست. بلکه هر لحظه زیبایی خود را دارد و معنای خود را می‌رساند.^۳

1. Panikkar Raimon (1999). *Réflexions sur la religion et l'europe*. Réseau Culture - quid pro quo: Numéro 34 - Avril. (www.globenet.org/horizon-local).

2. Universalité

3. Painkkar Raimon (1999). *op.cit.*